

نظری اجمالی بر مندرجات "صحیفه عدلیه"

مه‌ری افنان

صحیفه *العدلیه* یا رساله اصول و فروع در سال ۱۲۶۲ هجری قمری (۱) پس از رجوع از سفر حج از قلم حضرت نقطه اولی نازل شده است. قسمت فارسی، در باره اصول اعتقادات و قسمت عربی در مورد فروع مانند نماز و روزه و حج و زکوة و امثال آن می‌باشد، و در اینجا فقط به معرفی قسمت فارسی آن، یعنی اصول اعتقادات، مبادرت می‌گردد.

باید متذکر بود که اصل اظهار امر تدریجی در دیانت حضرت نقطه اولی در ابتدا متضمن اظهار بابیت و سپس قائمیت و بعد مظهریت تامه بوده است. تا قبل از نزول کتاب مستطاب بیان، فهم عامه مسلمین از کلمه بابیت، بابیت امام غائب بوده و هر چند در اکثر آثار مبارک از همان ابتداء، اگر بنظر دقیق ملاحظه شود مقام مظهریت ایشان واضح است، ولی اکثریت مردم هنوز آمادگی قبول این مطلب را نداشتند و لذا فی المثل در صحیفه عدلیه که اصول اعتقادات دیانت بابتی را تشریح می‌فرمایند بر حسب ظاهر تأیید معتقدات اسلامی است، هر چند که در بسیاری از موارد آن اظهار مظهریت و نزول آیات کاملاً واضح است. بخش فارسی این رساله شامل پنج باب است:

باب اول "فی ذکر الله عزّ و جلّ" و بصورت خطبه نازل شده و وصف ذات الهی است، هر چند به فرموده مبارک "نیست دون ذات او وصفی و اسمی" (ص ۱۳۵)، و خلاصه مطالب این باب اینست که هیچکس ذات الهی را نمی‌تواند شناخت زیرا طلب محال است و "کافر است نفسیکه ادعای معرفت کنه او را نموده" (ص ۱۳۶). و "چه متعالیست قدرت او و تامّ است صنع او که کلّ اشیاء را از مابین حرف لا که عدم صرفست لا من شیئی بنفسه اختراع فرموده" (ص ۱۳۶) و سپس می‌فرمایند "و من استغفار می‌کنم به سوی او و لائذ بوده‌ام به جانب او از وصف کلّ موجودات و نعت کلّ ممکنات لاجل آن که هر ذکری نقض است از برای ساحت قدس او و هر وصفی کذبست از برای ذاتیه غیر او" (ص ۱۳۷) و بعد از درود به حضرت محمد صلّ الله علیه و آله، در بیان علت نزول این اثر می‌فرمایند که "بعد از رجوع از حجّ که اتمام حجّت به اظهار علم بر کلّ عالم به کتب محکمه و صحائف متقنه شده بود" (ص ۱۳۸) از نقاط مختلف عرائضی از اهل علم به محضر مبارک رسیده بود که در آنها اشاره به این مطلب بوده که غیر اهل علم از درک و عمل به آیات عربیه عاجزند. لذا، هیکل مبارک این تقاضا را اجابت فرمودند و به لسان فارسی این رساله را مرقوم فرمودند. مطالب مربوط به توصیف ذات الهی و عدم امکان شناسائی حقیقت او، در باب ثانی و به طور اخصّ در باب ثالث به طور مفصّل تر نازل شده است.

باب ثانی "فی بیان القسطاس بامرالله عزّ وجلّ" در این قسمت در باره میزان (قسطاس) سنجش حقانیت ادعای خویش و این که حکم خداوند و آیات و کلمات او میزان و قسطاس است، شرح مبسوطی بیان می‌فرمایند. سیر تکاملی ادیان را از زمان حضرت آدم (بدیع اول) تا زمان حضرت محمد صلّ الله به نطفه تشبیه می‌فرمایند که همانند نطفه انسان از مراحل مختلفه می‌گذرد تا به مقام کامل یک انسان می‌رسد "و همین قسم دین و اهل آن بقدرت الله ترقی نموده‌اند تا يوم ظهور حقیقت محمدیه صلی الله علیه و آله که در مقام دین و اهل آن به مقام فکسونا العظام لحمًا ثم انشأناه خلقاً آخر رسیده بوده فتبارک الله أحسن الخالقین (۲) و از این جهت است نسخ شرایع و ملل لاجل آنکه تکلیف که به يوم نطفه بوده هر گاه به يوم مضعه شود محض ظلم است." (ص ۱۴۲) و بعد می‌فرمایند که شریعت اسلام چون مرحله کامل نطفه است. برای اینست که "حلال محمد حلال الی يوم القیامه و حرامه حرام الی يوم القیامه." (۳) چنانچه ملاحظه می‌نمائید پایه و اساس عقیده بهائی در مورد ظهورات الهیه در این اثر مبارک گذاشته شده است. و بعد می‌فرمایند "بعد از آنکه نطفه دین و اهل آن به مقام خلق انسانیه رسید خداوند عالم ایشان را تکلیف به اوامر دین مبین فرموده و تا به بلوغ مشعر توحید دین نرسیده حفظ دین و اهل آن را به چهارده نفس مقدّس فرموده و بعد از آنکه اهل دین به اوّل سنه بلوغ رسیده غیبت از برای حجت خود امر فرموده" (ص ۱۴۳) سپس می‌فرمایند در این مدت ده مائة (هزار سال) اختلاف در بین آنها مقرر شده تا هر یک از خوف خداوند و به کمک اعمال حقّه مستثنی از اتباع دیگری شوند و در این مدت مردم به طرق مختلفه ممتحن شدند و مقصود از همه اینها اطاعت اراده خداوند. یعنی مردم به مقامی برسند که حکم خداوند را اطاعت و عمل نمایند. و بعد چون در ایام "غیبت" اختلافات به منتهای خود رسید بر خداوند بود که از روی رحمت نفسی را از طرف حجت خود و با دلائل کافی بفرستد تا اختلافات از بین برود و "وحدت" حاصل شود و لازم بود همانطور که "اصل دین و اهل آن از عالم جسم ترقی نموده" (ص ۱۴۵) حجت خداوند هم از عوالم مجرد معرفت باشد، یعنی مردم قاعده می‌بایست که می‌توانستند حتی بدون حرف و کلام مطالب الهی را به طور مجرد درک کنند ولی چون این امر بر اکثر مردم سخت بود خداوند این مقامات عالیّه را به صورت "کلمات" در آورد و در بحیوحه این اختلافات فردی را از "عجمیین" (غیر عرب - کسی که زبان عربی نمی‌داند) انتخاب فرموده و "لسان او را بآیات مفتوح فرموده بشأنیکه احدی قبل از آن سبقت بمثل آن نگرفته" (ص ۱۴۶) و "نیست حکم آن مثل آیات قرآن، بل آیات نیست که حجت دارد بر کلّ اهل ارض" (ص ۱۴۶). مطالب نازله در این قسمت از اثر مبارک بسیار بسیار جالب است، زیرا به طور وضوح نشان می‌دهد که چقدر هیکل مبارک به ضعف عباد ناظر بوده و مطالب جدید و ادعای خویش را به صورت تدریجی نازل فرموده‌اند، به طوری که فی المثل از یک طرف استدلال به نزول آیات فرموده، و همان طور که در فوق استشهد شد آن را از آیات قرآنیّه ممتاز می‌دانند "زیرا حجت دارد بر کلّ اهل ارض"

(ص ۱۴۶) و بعد در جای دیگر می‌فرمایند که آیات ایشان " در مقابل یک حرف از کتاب‌الله و کلمات اهل بیت سلام‌الله‌علیهم معدوم صرفست. " (ص ۱۴۶) و بعد دوباره می‌فرمایند "یک آیه آن در حجّیت کفایت می‌کند اهل ارض را لاجل آن که به فطرت محض من فضل‌الله از خزائن غیب جاری شده. " (ص ۱۴۶).

بعد از دلیل آیات به ذکر خطبات (۴) می‌پردازند: " و ثانی از شئون قدسیّه آنست که خطبات به اعلی کلمات فصاحت و بیان از قلم اسهل از کلّ شیء از ید او جاری گشته. " (ص ۱۵۳) و نیز می‌فرمایند: " و هر گاه کلّ حجّت صاحب این مقام یک خطبه از آنچه ظاهر گشته بوده کافی بود کلّ را. " (ص ۱۵۳)

ملاحظه می‌شود که در مورد دلائل حقانیت ظهور خود اول به دلیل آیات و ثانی به خطبات استشهد فرموده‌اند و در رتبه سوّم می‌فرمایند: " و ثالث از شئون حقّه ظهور علم صاحب این مقام است که مقامات غیبیّه عالیّه را به کلمات مختصره بیان نموده، به شأنی که از احدی از علماء این قسم بیان صادر نشده و هر چه نوشته به دلیل حکمت که اعظم ادلّه منصوصه است محکم نموده. " (ص ۱۵۴)

همان طور که قبلاً اشاره شد حضرت اعلی در این اثر به طور تدریجی حقیقت ظهور خود را اظهار می‌فرمایند و برای کمک به نفوس ضعیفه و آماده کردن آنها مثلاً می‌فرمایند که "وجود و صفات من و کلماتی که از لسان و قلم من جاری شده و به اذن‌الله خواهد شد معادل یک حرف از ادعیّه اهل عصمت سلام‌الله‌نخواهد شد. " (ص ۱۵۳) ولی در دنباله همین قسمت ثالث می‌فرمایند: "مطالبی که علماء در مباحث عیدیه ذکر نموده‌اند در کلمات بدیعه به وجه اتمّ مختصر از صاحب آیات ظاهر گشته که کلّ اهل علم اقرار به این منّ قدیم من‌الله‌العظیم نموده‌اند. " (ص ۱۵۴) یعنی نزول آیات را که مختصّ مظهر الهی است دلیل حقانیت خود بیان می‌فرمایند و بعد در توضیح این اعتراض که بعضی کلمات بر خلاف قواعد قوم نازل شده می‌فرمایند: " و اینکه در بعضی مقامات تبدیل کلمات و در بعضی به خلاف قواعد اهل سبحات جاری گشته لاجل این است که مردم یقین نمایند که صاحب این مقام بر سبیل تحصیل اخذ آیات و علوم نکرده، بل به نورالله صدر آن منشرح به علوم الهیه شده و تبدیل را به شأن بدیع و خلاف قواعد را به قاعده الهیه راجع نمایند. " (ص ۱۵۵) و بعد مواردی از قرآن مجید شاهد می‌آورند که آن آیات نیز بر خلاف اصول متداول و قواعد قوم بوده است. سپس اشاره به اختلافاتی که در طائفه اثنی عشریه پیدا شده می‌فرمایند: (اصولی، اخباری، شیخی، صوفیه، و غیره) که هر یک خود را حقّ و ما سوی را باطل می‌دانند.

در دنباله استدلالات بر حقانیت امر خود می‌فرمایند که خداوند در هر زمان نفسی را که مبعوث می‌فرموده، دلیل و آیه‌ای بزرگتر از آنچه در بین خلق موجود بوده به او اعطاء می‌فرموده و حال

در این زمان که "شرف" علماء به "علم نکات قرآن" و احادیث است، خداوند عبد منتخب خود را به اعظم این آیات "که علم باطن باطن و فصاحت ظاهر و باطن باشد" (ص ۱۵۸) مبعوث فرموده. فی الحقیقه حضرت نقطه اولی در اینجا ادعای رسالت فرموده‌اند: "و همین است دین خالص خداوند احد. هر کس می‌خواهد تصدیق نماید از برای نفس خود تصدیق نموده و هر کس می‌خواهد تکذیب نماید از برای نفس خود تکذیب نموده و حجت خداوندی بالغ است بر کل عالم الا یا ایها الناس من عرفنی فقد عرفنی و من لم یعرفنی فانا ذا أعرفه بنفسی من احببنی فقد احبب الله و رسوله و اولیائه و من جهلنی فقد جهل الله و رسوله و اولیائه و کفی بذلک لنفسی فخرأ و کفی بالله شهیداً." (۵)

باب الثالث فی معرفت الله و معرفه اولیائه بما امرالله عز و جل. در ابتدای این باب می‌فرمایند: "بدانکه اصل دین معرفه الله است و کمال معرفت توحید است و کمال توحید نفی صفات و اسماء است از ذات مقدس او ... لم یزل بوده و وجودی از برای شیء نبوده و حال هم به حالت ازلی هست و وجود شیء در رتبه او نیست ... و ظهور خداوندی اعرف و اظهر و اجل و اکبر است از اینکه به خلق خود شناخته شود، بل ما سوی الله معروفند بوجود او." (ص ۱۶۰ تا ۱۶۲)

حضرت اعلی عقیده وحدت وجود را رد می‌فرمایند: "قائلین به وحدت وجود مشرکند به شهادت خود وجود لاجل آنکه وحدتی که اثبات می‌کنند فرع وجود اثنین، و الّافی اثنین و اثبات وحدت از چه مقام است." (ص ۱۶۲) و بعد می‌فرمایند: "لم یزل حق، حق است و معروف شیء نیست و لایزال خلق خلق است و اقتران با ذات ممکن نیست ... خلق فرمود مشیت را لا من شیء به علیت خود مشیت ... و بعد از آن خلق فرمود کلّ اشیاء را به علیت او" (ص ۱۶۳) و بعد می‌فرمایند برای خلق هر شیء هفت مرتبه وجود دارد و کمتر از آن ممکن نیست و آن هفت مرتبه مشیت و اراده و قدر و قضا و اذن و اجل و کتاب است (۶). سپس می‌فرمایند تمام دلائلی که حکماء و عرفاء بر وجوب صانع و وحدت او ذکر کرده‌اند کلّ مردود است و ممکن نیست دلیل ذات باشد. "بل نیست دلیلی بر وجود و توحید او غیر او و غیر ذات او نشناخته است احدی او را و کلّ وصف موجودات مردود به نفوس ایشان است." (ص ۱۶۵) و بعد می‌فرمایند: "خداوند منزّه است از کلّ ماسوی خود و کلّ صفات ذکر وجود مشیت اوست و کلّ اسماء اسم اراده اوست." (ص ۱۶۶) در اینجا به ذکر حدیث جابر از حضرت علی ابن الحسین در مورد "معرفت" می‌پردازند که حضرت به او فرمود که می‌دانی معرفت چیست؟ و بعد در جواب خود آن حضرت می‌فرماید اول اثبات توحید است، دوم معرفت معانی، سوم معرفت ابواب، چهارم معرفت امام، پنجم معرفت ارکان، ششم معرفت نقباء، و هفتم معرفت نجباء است. و بعد دوباره حضرت زین العابدین برای جابر توضیح می‌دهند که اثبات توحید یعنی شناسائی خداوند قدیم است: "الغایه الذی لایدرکه الابصار و هو تدرک الابصار و هو اللطیف الخبیر." (۷) و در مورد شناسائی "معانی"

می‌فرمایند که ما (یعنی ائمه) معانی آن هستیم و از نور ذات او به وجود آمده‌ایم و امور بندگان خود را به ما سپرده است و ما به اذن و اجازه او آنچه را که بخواهیم مجری می‌داریم. آنچه ما بخواهیم خدا آن را خواسته و اراده ما اراده خداست.

سپس حضرت نقطه اولی در مورد حدیث فوق می‌فرمایند که شرح این حدیث مفصل است و دریا‌های عالم کفایت شرح یک حرف از آن را ننماید و بعد می‌فرمایند "و چون که انشاء این کتاب لاجل اعتقاد اولی الالباب است که از ارض سبحات به تجلیات سماء جلال فایض گردند و سواى دلیل حکمت که دلیل موصل به یقین است دلیلی دیگر اراده به ذکر آن نشده کلماتی ربّانی لاجل اعتقاد کلّ ذکر و بیان می‌شود تا کلّ به مقام لقاء محبوب لایق شوند." (ص ۱۶۹) و در حقیقت مطالب این حدیث را تصدیق می‌فرمایند و بعد مجدداً اصول معرفت را که هفت مرتبه است بیان می‌فرمایند:

- اول معرفت الله است که توضیح می‌فرمایند که عبادت او (خداوند) باید فقط عبادت او باشد بدون توجه به هیچ شیئی دیگری و بدون تمنّای جزائی غیر از او، بدون تمنّای بهشت یا ترس از جهنم، بلکه باید خدا را به نحوی که خود او فرموده عبادت کرد. حتّی اگر جزای عبادت را آتش جهنم معین می‌فرمود می‌بایست او را عبادت نمود و حال آنکه "رضوان"، یعنی بهشت، اولین عطیه‌ای است که خداوند برای مؤمن خالص معین فرموده است. و نیز می‌فرمایند که خداوند در چهار محلّ یا مشهد از مراحل خلق از همه موجودات عهد گرفته است. در ذرّ اول (۸) عهد الوهیت خود را از کلّ گرفته، و در ثانی عهد نبوت حضرت رسول صلّ الله علیه و آله را از کلّ گرفته، و در ثالث عهد ولایت آل الله را محکم فرموده، و در رابع عهد محبت اهل ولایت را اخذ فرموده (ص ۱۷۳).
- ثانی معرفت معانی است و "اصل ایقان به معانی و اذعان به کلّ مقامات آن اقرار به محمد ابن عبدالله ابن عبدالمطلب ابن هاشم ابن عبد منافست به آنکه اول مخلوق و اشرف مجهولست" (ص ۱۷۵) و قدرت حضرت رسول بعینه قدرت ذکر اول است که مشیت اولیه باشد و بعد برای معرفت حضرت رسول هفت مقام یا خصلت (خصال سبع) بیان می‌فرمایند که عبارتند از مقام نقطه بدئیه، نقطه امکانیه، نقطه فصلیه، نقطه وصلیه، نقطه حقّیه، نقطه اصلیه، و مقام نقطه کونیّه؛ که شرح آن مفصل است و برای درک بیشتر آن باید به متن اثر رجوع نمود.
- ثالث معرفت ابواب است که آن اقرار به وصایت حضرت علی امیرالمؤمنین علیه السلام است.

- رابع معرفت امام است. "بر کلّ موجودات فرض است معرفت دوازده نفس مقدّس که قائم مقام ولایت مطلقه بوده باشند." (ص ۱۸۳) که از حضرت امام حسن شروع و به حضرت صاحب الزّمان و حضرت فاطمه صدیقه ختم می‌شود و آیه "مایشاؤون الاّ ان یشاءالله" (۹) در مورد آنان صدق می‌کند.
- خامس معرفت ارکان است، یعنی انبیاء و اوصیاء. و در اینجا راجع به نبوت چهار پیغمبر اولی العزم که "ارکان سلسله در نبوت" (ص ۱۸۶) بیان می‌فرمایند که عبارتند از حضرت نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام.
- سادس معرفت نقباء است. آنان نفوسی هستند که در میان خلقند و با مردم معاشرت و لکن کسی ایشان را نمی‌شناسد، الاّ بعضی از عباد که بعضی از آنان را می‌شناسند.
- و سابع معرفت نجباء است. اینها علمائی هستند که در غیبت امام، احکام الهی را به مردم می‌رسانند. این بزرگواران را کسی به اسم و لقب نمی‌شناسد، بل ایشان با کلّ خلق محشورند.

باب الرابع فی بیان المعاد. در اینجا در وصف عالم بعد می‌فرمایند که "حیات دنیا به نزد حیات آخرت بلا ذکر است." (ص ۱۹۵) و بعد می‌فرمایند "احکام معاد در نشئه آخرت است و تکالیف آن عالم به مثل تکالیف این عالم است الحرف بالحرف." (ص ۱۹۶) و ایقان به معاد را جزئی از ایقان به معرفت خداوند محسوب می‌فرمایند و بعد چنین می‌فرمایند "هر کس جزئی از جزئیات شریعت مقدّسه که تکلیف این عالم است و حرفی از مقامات عالم آخرت که تکلیف نشئه بعد از موت است انکار نماید به مثل آنست که انکار وحدانیت خداوند را نموده." (ص ۱۹۶) در این قسمت در عین حال که مسائل مربوط به معراج به جسم و عود ارواح و اجساد را در یوم قیامت بر طبق معتقدات قبلی مسلمین تأیید می‌فرمایند، معذک توضیحات بعدی نشان می‌دهد که فی الواقع مراد آماده کردن تدریجی مردم به حقائق دین جدید است. فی المثل آنجا که می‌فرمایند: "معراج آن حضرت به جسم و نعلیه فرض و محقق است و اعتقاد به حدیث وارده از حمیراء هم در این مقام فرض است که ساعت معراج حضرت در خانه تشریف داشتند، بل همان ساعت بجسمه معراج ملکوت سماوات و ارضین فرمودند، مع آنکه بجسمه در مقام خود." (ص ۱۹۷) که فی الحقیقه برحسب ظاهر این دو امر مغایر هم است که هم در خانه بودند و هم معراج کردند و هیکل مبارک توجّه خواننده را به معراج روح و عوالم روحانی سوق می‌دهند، و پس از توضیحاتی چند مجدداً می‌فرمایند: "و بدان که یقین به وجود جنّت و نار هم فرض است و در هر دو خلقی هستند ماشاءالله که قبل از وجود این دوره بدیع بعد از بعث و حشر داخل مقامات خود شده‌اند." (ص ۱۹۸)

ملاحظه می‌شود که در اینجا اشاره به این مطلب است که ظهور هر پیغمبری دوره بعث و حشر و قیامت ظهور قبل است و تمام این مسائل جنبه روحانی دارد، چه که قبل از ظهور حضرت اعلی، قیامتی با مشخصاتی که مردم منتظر بودند بر حسب ظاهر بر پا شده بود. معذک می‌فرمایند که الآن در جنت و نار هر دو نفوسی هستند که بعد از حشر و بعث (که از مشخصات روز قیامت است) داخل آن شده‌اند و بعد ادامه می‌فرمایند: "و اصل جنت و آلاء آن از نور حضرت سیدالشهداء علیه السلام مخلوق شده و کسی که عارف به حق آن حضرت باشد خود را در جنت می‌بیند و به آلاء آن متنعم است، اگرچه در این عالم باشد و توهم نمائی که این اشاره امر باطنی و موهوم است، لاوالله بل در حقیقت هر گاه کشف غطاء از دیده تو شود مشاهده می‌نمائی مقامات جنت را به مثل آنکه مخلوقات این عالم را مشاهده میکنی." (ص ۱۹۸) و پس از توضیحاتی چند می‌فرمایند: "به حق خداوندی که جانم مرید اوست از منتهای یقین خود به وجود خداوندی اگر کشف کل غطاء شود از برای من یقین زیاد نمی‌شود. می‌بینم در این ارض وحدت که نشستام کل آلاء جنت و مقامات آن را به مثل کسی که در جنت بر ارائک متکانه مستقر است." (ص ۱۹۹) و بالاخره پس از توضیحات دیگری که در باره بهشت و جهنم و معانی آن می‌دهند می‌فرمایند: "و بدان که ثمر اعتقاد به آنها و اهل آنها اینست که در این عالم با اهل جنت به محبت و با رحمت سلوک نماید." (ص ۲۰۴) مقصود این است که در عین حال که بر حسب اعتقادات شیعه، بهشت و جهنم را توضیح می‌دهند، ولی در همان جا، معانی واقعی و روحانی آن را بیان می‌فرمایند تا مردم کم کم به شنیدن این توضیحات عادت کنند و حقائق اصلی را که بعداً در کتاب مستطاب بیان و سایر آثار مبارک بیان فرموده‌اند درک کنند زیرا شریعت بیان به تدریج نازل شده و مردم را آهسته آهسته به طرف درک معانی واقعی کلمات الهیه و تعبیرات روحانی آن دلالت می‌فرمایند. در آخر این قسمت به طور خلاصه دستورالعمل اعتقادی و اخلاقی و طرز رفتار با نساء را بیان می‌فرمایند: "و سلوک کن با نساء خود به احسن سبیل محبت که نساء مؤمنه اوراق شجره کافورند در جنت، و میازار ایشان را به طرف عینی، که به قدر همین طرف محبوب از حکم الله خواهی شد، و در هر حال مستعد لقاءالله باش که موت اقرب به انسان است از کل شیئی و نظر از دنیا و زخارف آن بپوش که کل نعیم دنیا در نزد یک ساعت از دار آخرت عذاب صرفیست و در کل اشارات با یقین باش و حدّ یقین این است که نترس از احدی با وجود خداوندی در طاعت و حکم او و همین ابواب اربعه کافی است کل را در مقام اعتقاد و الله من ورائه المحیط بل هو قرآن مجید فی لوح محفوظ." (ص ۲۰۵)

و بالاخره باب پنجم که شامل یک مناجات مفصل به لسان عربی است که در باره آن در باب قبلی فرموده اند: "دعائی که در باب خامس ذکر می‌شود جامع جمیع مراتب اعتقاد است که عبد بعد از قرائت آن عمل به اصل اصول دین خود نموده." (۵۰) ابتدای این مناجات مانند اکثر مناجاتهای حضرت اعلی در توحید ذات الهی و عدم امکان شناسائی او، اظهار استغفار و طلب

و بالاخره باب پنجم که شامل یک مناجات مفصل به لسان عربی است که در باره آن در باب قبلی فرموده اند: "دعائی که در باب خامس ذکر می‌شود جامع جمیع مراتب اعتقاد است که عبد بعد از قرائت آن عمل به اصل اصول دین خود نموده." (۵۰) ابتدای این مناجات مانند اکثر مناجاتهای حضرت اعلی در توحید ذات الهی و عدم امکان شناسائی او، اظهار استغفار و طلب بخشش و رحمت و جود الهی است، و نیز درود بر حضرت رسول اکرم و ائمه اطهار و حجت اوست. سپس تأیید معتقدات دینی مانند این که موت حق است، بهشت و جهنم، حیات بعد از ممات و قیامت و بالاخره مقام خود آن حضرت است: "شهد انّ علیاً کان عبد بقیة الله فی کلّ لوح حفیظ."

یادداشتها

- ۱- این اثر به تعداد محدود توسط لجنه ملی محفظه آثار شماره ۸۲ در ایران تکثیر شده است. مقدار صفحات آن که قسمتی از مجموعه شماره ۸۲ را تشکیل می‌دهد ۷۱ صفحه است. اعدادی که در متن در میان دو هلال آمده شماره صفحات این نسخه است.
- ۲- سوره المؤمنون (سوره ۲۳)، آیه ۱۲ تا ۱۵. (استخوان را با گوشت پوشانیدیم و خلق دیگری بوجود آوردیم).
- ۳- حدیث اسلامی به معنای آنکه هر چه را که حضرت رسول اکرم حلال فرموده تا روز قیامت حلال خواهد بود و هر چه را حرام فرموده، حرام.
- ۴- خطبه یکی از پنج شأن آیات بیان است. آیات و خطبات، مناجات، تفاسیر، صور علمیه و کلمات فارسیه.
- ۵- ص ۱۵۹ مجموعه فوق، (مفهوم بیان مبارک اینست که هر کس آن حضرت را دوست داشته باشد خدا و رسول و اولیاء او را دوست داشته و هر کس ایشان را انکار کند خدا و رسول و اولیاء او را انکار کرده است).
- ۶- برای توضیح بیشتر به سینه‌عرفان، دفتر اول، "مراتب سبعة و حدیث مشبّت"، وحید رأفتی، صص ۵۳ الی ۹۸ رجوع شود.
- ۷- ص ۱۶۸ مجموعه فوق، سوره ۶ (الانعام)، آیه ۱۰۳، که مفهوم آن به فارسی چنین است: خداوندی که چشمها او را نمی بیند و او چشمها را می بیند.
- ۸- سوره اعراف (سوره هفتم)، آیه ۱۷۲.
- ۹- ص ۱۸۴ مجموعه فوق، سوره دهر (سوره الانسان)، آیه ۳۰.

معانی برخی از لغات متن

لائذ = پناه برنده

نعت = ستایش

ذاتیّه = وجود، ذات

متقنه = محکم

فکسونا = پوشانندیم آنرا (در بیان معنی سوره المؤمنون ر.ک. یادداشت شماره ۲)

"شرف" = اصطلاح خود حضرت اعلی در متن اثر است - بمعنای "افتخار"

لاجل = بخاطر

منّ = بخشش